

پرواز کیکاوس مقایسه‌ی گزارش دینکرد با شاهنامه

محمود جعفری دهقی^۱

کیکاوس، بنابر روایات اساطیری، دومین فرمانروای سلسله‌ی کیانی است. براساس گزارش شاهنامه، وی از نیروی فرّه‌ی ایزدی برخوردار است، اما با همه‌ی توانمندی، به اغوای اهریمن، دچار وسوسه‌ی فرمانروایی بر آسمان‌ها می‌شود، بدین منظور بر چهار عقاب می‌نشیند و راهی آسمان می‌شود. اما در میانه‌ی راه، همین‌که نیروی عقاب‌ها تحلیل می‌رود، از آسمان سرنگون می‌شود. مقایسه‌ی این داستان با فرگرد ۲۱ از کتاب نهم دینکرد نشان می‌دهد که حکیم توس در سرایش این اسطوره از منابع کهن نظیر خداینامه‌ها و برخی متون پهلوی، از جمله کتاب نهم دینکرد سود جسته است. در این پژوهش، ضمن مقایسه‌ی اسطوره‌ی بر آسمان رفتن کاوس کیانی در دو متن شاهنامه و دینکرد، نکات مشترک و مغایر مشخص می‌شود. سپس با اشاره به این اسطوره و روایات دیگر، نظیر داستان بزرگمهر حکیم، این رویکرد مورد توجه قرار می‌گیرد که فردوسی در سرایش حماسه‌ی بی‌بدیل شاهنامه، بیش از روایات و ادبیات شفاهی، به منابع مدون پهلوی و خداینامه‌های موجود نظر داشته است.

مقدمه

پژوهش‌هایی که تاکنون درباره منابع شاهنامه حکیم توس انجام گرفته، هرگونه تردیدی را در این‌که فردوسی به هنگام سرایش شاهنامه، اصل یا ترجمه خداینامه‌های پهلوی را پیش روی داشته، از میان برمی‌دارد. نگارنده این مقاله در حین جست‌وجو در متن پهلوی دینکرد — تألیفی که بحق دایرةالمعارف دین‌مزدیسنا و تاریخ و فرهنگ ایران باستان خوانده شده — به یکی دیگر از منابع پهلوی شاهنامه دست یافته است. اسطوره بر آسمان رفتن کیکاوس، یکی از جذاب‌ترین بخش‌های اساطیر ایران باستان است. مقایسه این داستان با فرگرد ۲۱ از کتاب نهم دینکرد، نشانگر آن است که فردوسی برای به نظم کشیدن این داستان، متن پهلوی دینکرد را پیش روی داشته و خود، بی‌هیچ واسطه‌ای از آن سود جسته است.

پیش از این نیز مقایسه فصلی از داستان خسرو انوشیروان به نام «سخن‌گفتن بوذرجمهر پیش انوشیروان» با یکی از اندرزنامه‌های پهلوی به نام «ایادگار بزرگمهر» این نکته را که فردوسی در سرودن شاهنامه به متون پهلوی نظر داشته، به اثبات رسانیده است (نوابی ۱۳۵۵: ۲۷۵-۳۲۶). هر چند برخی اشاره‌های فردوسی، از جمله در آغاز داستان بیژن و منیژه، مبنی بر آن است که شاعر از کسی می‌خواهد تا متن پهلوی را برای او بخواند، با این همه، هیچ‌گونه شاهدی دال بر عدم توانایی وی در خواندن زبان پهلوی در دست نیست. افزون بر این، ناآگاهی شاعر از زبان پهلوی نیز ناقض سود جستن وی از متون پهلوی به عنوان منبع دست اول شاهنامه نخواهد بود (همو، همانجا).

برای مقایسه داستان «رفتن شاه کیکاووس بر آسمان» با فرگرد ۲۱ از کتاب نهم دینکرد، نویسنده این جستار از نسخه شاهنامه چاپ مسکو استفاده کرده و برای متن پهلوی نیز، کتاب نهم دینکرد، که در مجموعه دینکرد ویراسته مدن قرار دارد، مأخذ عمده وی بوده است.

کتاب دینکرد بر اساس اوستا و ترجمه‌های آن تدوین یافته و احتمالاً متعلق به سده‌های سوم و چهارم هجری است. این اثر عظیم، که دربردارنده مهم‌ترین دانش‌های زمان خویش است، طی زمانی نسبتاً طولانی و در نه جلد گردآوری و تألیف شده است. محتوای دینکرد را مطالب فلسفی و دینی، تاریخ، اسطوره، دانش پزشکی و نجوم، اندرزهای اخلاقی، اسطوره زندگی زردشت و مواد حقوقی تشکیل داده است. از آنجا که مجلدات اول و دوم و

بخشی از آغاز جلد سوم این اثر مفقود گشته، آگاهی کافی درباره گروه مؤلفان آن در دست نیست. ظاهراً یکی از مؤلفان این کتاب، آذر فرنیغ فرخزادان، در سده سوم هجری می زیسته و در زمان مأمون، خلیفه عباسی (۱۹۸ تا ۲۱۸ ق) موبدان موبد فارس بوده است. به نظر می رسد که کتاب های سوم، چهارم، و پنجم که بیشتر جنبه کلامی و فلسفی دارند، از تألیفات آذر فرنیغ بوده و به وسیله آذرباد ایمیدان به صورت نهایی تدوین شده اند. همین آذرباد در کتاب سوم، به موضوع گردآوری نهایی دینکرد اشاره کرده است. مسعودی از موبدی به نام آذرباد پسر اشوهشت نام می برد که معاصر خود او بوده و بدین روی، برخی پژوهشگران، از جمله تاوادیا و دومناس، بر آن اند که وی نیز از مؤلفان دینکرد بوده است (تفضلی ۱۳۷۶: ۱۲۹). کتاب سوم دینکرد را دومناس، کتاب پنجم را آموزگار و تفضلی به فرانسه و کتاب ششم را شاکد به انگلیسی، ترجمه کرده اند. متأسفانه کتاب دینکرد، به رغم اهمیتی که در بازشناسی تاریخ و فرهنگ ایران باستان دارد، دشواری را، تاکنون به فارسی ترجمه نشده است.

مقایسه دو متن شاهنامه و دینکرد، افزون بر این که منبع شاعر را در تنظیم شاهنامه نمایان می سازد، از چند جهت دیگر نیز سودمند خواهد بود. از جمله:

۱. با این گونه مقایسه ها می توان برخی واژه های تحریف شده شاهنامه را تصحیح کرد؛ چنان که در مقایسه متن پهلوی «یادگار بزرگمهر» با «سخن گفتن بوذرجمهر پیش نوشیروان» واژه هایی چند از شاهنامه تصحیح شده است (نوابی ۱۳۵۵: ۱۹۷)؛

۲. جایگاه واقعی ابیات و مصرع ها را می توان بازشناخت (برای نمونه نک همو: ۳۲۶)؛

۳. می توان بیت های الحاقی را از ابیات اصیل تشخیص داد. به عنوان نمونه بنگرید به مقاله «یادگار بزرگمهر» (همو: همانجا) که طی آن، مؤلف ابیات الحاقی را به یاری متن پهلوی تشخیص داده است؛

۴. همچنین، به یاری ابیات شاهنامه می توان برخی مشکلات متن پهلوی دینکرد نهم (فرگرد ۲۱) را بازگشود.

بدین ترتیب، هدف از نگارش این مقاله مقایسه دو متن، یکی داستان «رفتن شاه کیکاووس بر آسمان»، و دیگری بخشی از متن فرگرد ۲۱ از کتاب نهم دینکرد است، تا بدین وسیله نخست میزان بهره گیری فردوسی از این متن پهلوی روشن شود و دو دیگر، ابطال پاره ای اظهار نظرهای مبنی بر استفاده کامل سراینده شاهنامه از داستان های شفاهی به اثبات رسد.

پیشینه اسطوره بر آسمان رفتن کاوس شاه

هر چند نام کی کاوس در متون اوستایی آبان یشت (بندهای ۴۵-۴۶)، بهرام یشت (بند ۳۹)، آفرین پیغمبر زرتشت (بند ۲)، فروردین یشت (بند ۱۳۲)، و زامیاد یشت (بند ۷۱) آمده، اما درباره اسطوره سفر آسمانی وی در هیچ یک از بندهای مذکور اشاره‌ای نشده است. تنها در یکی از قطعات اوستایی بنام *اَوگمَدَنجا*^۱ (بند ۶) آمده است: «کسی از چنگال مرگ رهایی نیابد، نه کسی که مانند کی کاوس به گردش آسمان پرداخت و نه کسی که مانند افراسیاب تورانی خود را در تک زمین پنهان نمود و در آنجا کاخی آهنین به بلندی هزار قدمی با صد ستون ساخت...» (یشت‌ها، ج ۲، ص ۲۳۰). آنچه مسلم است، از این اسطوره در اوستای دوره ساسانی — که امروزه تنها فهرستی از عناوین آن در دینکرد هشتم و نهم باقی است — به تفصیل یاد شده بود.

افزون بر این، در متن پهلوی بندهش، بخش هجدهم، به کارزار آسمانی کاوس اشاره‌ای کوتاه شده است: «در شاهی کاوس، در همان هزاره (هزاره دوم)، دیوان ستیزه گر شدند و او شتر به کشتن آمد، و اندیشه کاوس را گمراه کردند تا به کارزار آسمان شد و سرنگون فرو افتاد، فره از او گرفته شد...» (بهار ۱۳۶۹: ۱۳۹).

همچنین، خلاصه‌ای از این اسطوره در فرگرد ۲۱، بندهای ۴-۱۲، از کتاب نهم دینکرد آمده که در این مقاله موضوع مقایسه با شاهنامه است و ترجمه آن در پایان مقاله ارائه شده است. لازم به یادآوری است که اسطوره پرواز کاوس به آسمان در متون دوره اسلامی نیز بازتابیده و از جمله در آثار الباقیه ابوریحان بیرونی، معجم البلدان یاقوت حموی، تاریخ طبری محمدبن جریر، و تاریخ بلعمی ابوعلی بلعمی انعکاس یافته است. از جمله یاقوت در معجم البلدان می‌گوید: «... کیکاوس خواست به آسمان عروج کند، اما وقتی که در پرواز از نظرها غایب شد، خداوند به باد امر کرد که او را محافظت نکند؛ آنگاه کیکاوس از فراز آسمان پرتاب گشته در شهر سیراف (در خلیج فارس) فرود افتاد...» (یشت‌ها، ج ۱، ص ۲۱۶).

خلاصه داستان به آسمان رفتن کاوس

روایت شاهنامه^۲

روزی اهریمن برای فریب کاوس شاه پنهانی با دیوان همکار خویش انجمن کرد:

1. *Aogemadaēčā*.

۲. شاهنامه، ج ۲، «رزم کاوس با شاه هاموران»، ص ۱۵۱.

چنان بد که ابلیس روزی پگاه
یکی انجمن کرد پنهان ز شاه
وی در این انجمن جویای دیوی شد که بتواند مأموریت فریب کاوس را به خوبی از عهده
برآید:

به دیوان چنین گفت کامروز کار
یکی دیو باید کنون نغزدست
شود جان کاوس بسیره کند
بگرداندش سر ز یزدان پاک
به رنج و به سختی است با شهریار
که داند ز هرگونه رای و نشست
به دیوان برین رنج کوتاه کند
فشانند بر آن فر زیباش خاک
یکی از دیوان این مأموریت خطیر را پذیرفت:

یکی دیو دژخیم بر پای خاست
چنین گفت کاین چربدستی مراست
وی برای انجام این مأموریت همکاری برگزید و در انتظار فرصتی مناسب بود تا پس از
چندی، یک روز به حضور کاوس رسید:

بیامد بر او زمین بوسه داد
یکی دسته گل به کاوس داد
و با چرب زبانی

چنین گفت کاین فر زیبای تو
به کام تو شد روی گیتی همه
یکی کار ماندست کاندر جهان
چه دارد همی آفتاب از تو راز
چگونه است ماه و شب و روز چیست
بدین ترتیب

دل شاه از آن دیو بی‌راه شد
روانش ز اندیشه کوتاه شد
کاوس بر آن شد تا راه آسمان را پیش گیرد و فرمانروایی خویش را بر آسمان‌ها نیز
بگستراند. اما

پسر اندیشه شد جان آن پادشا که تا چون شود بی پر اندر هوا
 کاوس مشکل را با کار آگاهان و مشاوران خویش و نیز با ستاره شمار در میان نهاد:
 ز دانشندگان بس بپرسید شاه کزین خاک چند است تا چرخ ماه
 ستاره شمر گفت و خسرو شنید یکی کژ و ناخوب چاره گزید
 و سرانجام چنین اندیشید که در این راه از عقاب یاری جوید:

بفرمود پس تا به هنگام خواب برفتند سوی نشیم عقاب
 از آن بچه بسیار برداشتند به هر خانه‌ای بر دو بگذاشتند
 کاوس چهار بچه عقاب برگزید و چندی آنها را پرورش داد تا هنگامی که نیرو گرفتند:
 همی پروراندیشان سال و ماه به مرغ و به گوشت بره چند گاه
 چو نیرو گرفتند هر یک چو شیر بدان سان که گرم آوریدند زیر
 تختی مناسب ساخت:

از عود قماری یکی تخت کرد سر درزها را به زر سخت کرد
 و بر تخت نیزه‌هایی تعبیه کرد:
 به پهلویش بر نیزه‌های دراز بیست و بران گونه بر کرد ساز
 و بر نیزه‌ها ران بره آویخت:

بیاویخت از نیزه ران بره بستم اندر اندیشه دل یکسره
 و آن چهار عقاب را گرسنه بر آن تخت بست:
 از آن پس عقاب دلاور چهار بیاورد و بر تخت بست استوار
 و خود بر آن نشست:

نشست از بر تخت کاووس شاه که آهرمش برده بد دل ز راه

هنگامی که عقاب‌ها گرسنه شدند، به‌سوی طعمه‌ها حرکت کردند و بدین‌وسیله تخت را از جای برداشتند:

چو شد گرسنه تیزپران عقاب
سوی گوشت کردند هر یک شتاب
ز روی زمین تخت برداشتند
ز هامون به ابر اندر انداختند
و بدین‌وسیله کاوس راهی آسمان شد:

شنیدم که کاوس شد بر فلک
همی رفت تا بر رسد بر ملک
این‌که کاوس از رفتن به آسمان چه هدفی داشته، روایت‌ها گوناگون و گاه متناقض‌اند؛ اما فردوسی در این باره اظهار بی‌اطلاعی می‌کند:

دگر گفتم از آن رفت بر آسمان
که تا جنگ سازد به تیر و کمان
ز هر گونه‌ای هست آواز این
ندانند بجز پسر خرد راز این
اما پس از چندی نیروی عقاب‌ها به سر رسید و کاوس را با تخت سرنگون ساختند:

پریدند بسیار و ماندند باز
چو با مرغ پرنده نیرو نماند
نگونسار گشتند ز ابر سیاه
کشان از هوا بر زمین تخت شاه
شاهنامه جایگاه فرود آمدن کاوس را در آمل می‌داند:

سوی بیشه شیر چین آمدند
به آمل به روی زمین آمدند

اما تقدیر چنان بود که از تبار کاوس، سیاوش و پس از او کی خسرو به جهان آیند تا ایران زمین را از چنگ اهریمنی افراسیاب برهاند. بنابراین، کاوس از این ماجرا جان سالم به در برد:

نکردش تباہ از شگفتی جهان
سیاوش ازو خواست کاید پدید
همی بودنی داشت اندر نهان
بسببست لختی چمید و چرید

اما انجام این زیاده‌خواهی:

به جای بزرگی و تخت نشست پشیمانی و درد بودش به دست

روایت دینکرد و مقایسه آن با شاهنامه

از آنجا که کتاب نهم دینکرد شرح و تفسیر سه نسک سودگر نسک، ورشت مانسر نسک، و بیغ نسک است، انتظار می‌رفت که داستان کاوس را با شرح و بسط بیشتری ارائه کند. اما چنین نیست، بلکه این داستان به اختصار و حتی ناقص بیان شده، احتمالاً بدان جهت که شرح مفصل این اسطوره در اوستای دوره ساسانی آمده بوده و نیز موضوع آن برای خواننده روشن می‌نموده، نیازی به تکرار آن نبوده است (یشت‌ها، ج ۱، ص ۲۱۵).

فرگرد بیست و یکم از کتاب نهم دینکرد داستان کاوس را با شاهی او آغاز می‌کند: «... و درباره پادشاهی کردن کاوس به چیرگی بر هفت اقلیم، و رواج فرمان او به وسیله دیوان [و] مردمان، سریع‌تر از گردش دست؛ و ساختن هفت خانه بر میانه البرز: یکی زرین، دو سیمین، دو پولادین، [و] دو از آبگینه؛...»

شاهنامه

یکی خانه کرد اندر البرزکوه	که دیو اندر آن رنج‌ها شد ستوه
بفرمود کز سنگ خارا کنند	دو خانه برو هر یکی ده کمند
بیاراست آخر به سنگ اندرون	ز پولاد میخ وز خارا ستون
ببستند اسپان جنگی بدوی	هم اشتر عماری کش و راه جوی
دو خانه دگر ز آبگینه بساخت	زبرجد به هر جایش اندر نشاخت
چنان ساخت جای خرام و خورش	که تن باید از خوردنی پرورش
دو خانه ز بهر سلیح نبرد	بفرمود کسز نقره خام کرد
یکی کاخ زرین ز بهر نشست	برآورد و بالاش داده دو شست
نبودی تموز ایچ پیدا ز دی	هوا عنبرین بود و بارانش می
به ایوانش یاقوت برده به کار	ز پیروزه کرده برو بر نگار

دینکرد

و باز داشتن بسی دیو مزنی از تباه کردن جهان، و [آنها را] به کار خویش بستن؛ و مردمی که نیرو، مغلوب پیری شده، و جان، در شرف بیرون شدن از تن بود، خانه او را یافتن، به سرعت

پیرامون آن خانه حرکت کردن، و پیری را از او بیرون راندن، و ایشان را نیرو و جوانی باز آمدن؛...

شاهنامه

ز درد و غم و رنج دل دور بود بدی را تن دیو رنجور بود

دینکرد

آنگاه دیوان درباره مرگ کاوس همپرسی (مشورت) کردن و [دیو] خشم مرگ او را بر عهده گرفتن، و به سوی کاوس آمدن؛ و آن‌گونه فرمانروایی بزرگ را که بر هفت اقلیم داشت، در نظر او خوار کردن؛ و او را به فرمانروایی آسمان و جایگاه امشاسپندان آرزومند کردن.

شاهنامه

چنان بد که ابلیس روزی پگاه
به دیوان چنین گفت کامروز کار
یکی دیو باید کنون نغزدست
شود جان کاوس بیره کند
بیامد بر او زمین بوسه داد
چنین گفت کین فر زیبای تو
دل شاه از آن دیو بیراه شد
روانش ز اندیشه کوتاه شد...

دینکرد

و کاوس، به سبب فریبکاری [دیو] خشم و دیگر دیوان همکار او، به از کار انداختن و نیز به پرواز [برای] پیکار با یزدان ایستادن.

شاهنامه

پر اندیشه شد جان آن پادشا که تا چون شود بی پر اندر هوا

دینکرد

و باز نگشتن، و آن سوی البرز با بس دیو و مردم دروند تا پرتاریکی فراز تاختن؛ و بدان
کناره، فره کیانی به پیکر گل بودن.

شاهنامه

بگرداندش سر ز یزدان پاک فشانده بر آن فرزبش خاک

دینکرد

و کاوس همراه با سپاه به بالا پرواز کردن؛ و نیز به واسطه آن باور نو با برترین پیکار [کردن]؛
و از آن نادانی [باز] نگشتن.

شاهنامه

شنیدم که کاوس شد بر فلک همی رفت تا بر رسد بر ملک

دینکرد

و سپاه کاوس از آن بلندی به زمین فرو افتادن؛ و کاوس به دریای فراخکرت پرواز کردن.

شاهنامه

نگونسار گشتند ز ابر سیاه کشان بر زمین از هوا تخت شاه

دینکرد

و این نیز گوید که بجز او، کسی دیگر نیز از پس او پرواز کردن؛ «آنگاه، او این گونه برای
به هم آراستن به دنبال او پرواز کرد»؛ نریوسنگ، فراخی دهنده جهان، برای بازگرداندن
آن کس.

آن خسرو زاده نشده، آنگاه، برای به هم آراستن، آن گونه بانگ [برداشت] چون سپاهی
هزارگانه که «مزن! ای نریوسنگ فراخی دهنده جهان! چه اگر این مرد را بزنی، ای نریوسنگ
فراخی دهنده جهان! آنگاه به یافتن یافته نشود تا بود کننده دستور توران؛ زیرا از این، مردی

زاید که نام او سیاوش است؛ و از سیاوش من زاده شوم که خسروم، که آن دلیرترین تورانی راکه لشگر و سپاه بیش تباه [کند]، آنگاهش به دین بهی [و] شجاعت فراز رسم و سپاه و لشگر او را تباه کنم؛ و پادشاه توران را گریزان کنم».

با آن سخن، فروهر خسرو، نریوسنگ، فراخی دهنده جهان را آرام کردن، و با آن سخن، [او را] فراز هشتن، و بدان، کاوس زنده شدن.

شاهنامه

نکردش تباه از شگفتی جهان	همی بودنی داشت اندر نهران
سیاوش ازو خواست کآید پدید	ببایست لختی چمید و چرید
به جای بزرگی و تخت نشست	پشیمانی و درد بودش به دست

مشابهت‌ها و مغایرت‌های دو متن

همان‌گونه که ملاحظه شد، بنای هفت خانه بر البرز به وسیله کاوس، همپرسی و انجمن اهریمن به منظور بیراه کردن کاوس، پرواز کاوس بر آسمان، برکنار شدن فرۀ کاوس و گل آلود شدن آن، فرو افتادن کاوس از آسمان، و سرانجام، زنده ماندن او به واسطه تقدیری که زایش کی خسرو را در پی دارد، نکات مشابه برجسته‌ای هستند که در هر دو روایت دینکرد و شاهنامه فزدوسی مطرح شده‌اند. از سوی دیگر:

- شاهنامه بر علت و انگیزه پرواز کاوس به آسمان دلیل روشنی ارائه نمی‌دهد. احتمالاً متون مورد استفاده شاعر، گزارش‌های متناقضی در این زمینه داشته‌اند. به هر حال، شاعر قضاوت در این باره را به عهده خواننده خردمند می‌سپارد:

شنیدم که کاوس شد بر فلک	همی رفت تا بر رسد بر ملک
دگر گفتم از آن رفت بر آسمان	که تا جنگ سازد به تیر و کمان
ز هر گونه‌ای هست آواز این	ندانند بجز پرخرد راز این

حال آن که گزارشگر دینکرد انگیزه کاوس را فرمانروایی بر آسمان و جایگاه امشاسپندان بر می‌آورد (بند ۵).

- شاهنامه وسیله پرواز کاوس به آسمان را چهار عقاب یاد می‌کند، در حالی که دینکرد به این نکته اشاره نمی‌کند.

- در شاهنامه کاوس به تنهایی به آسمان پرواز می‌کند، حال آن که در دینکرد سپاهیان او در این پرواز او را همراهی می‌کنند (بند ۸).

- در شاهنامه کاوس به بیشه‌های آمل و در دینکرد به دریای فراخکرت سرنگون می‌شود (بند ۹).

- در دینکرد، نریوسنگ، فرشته پیام آور اهوره مزدا به دنبال کاوس در پرواز است تا از ورود او به آسمان جلوگیری کند (بند ۱۰)، اما در شاهنامه به این موضوع اشاره‌ای نشده است.

- در دینکرد کاوس سرانجام مرگمند (فناپذیر) می‌شود (بند ۱۲)، اما در شاهنامه به این نکته اشاره‌ای نشده است.

به نظر نویسنده این جستار وجود مشابهت‌های یاد شده میان دو متن، بیانگر آن است که حکیم توس به هنگام سرایش منظومه سترگ خویش، متون کهن (نظیر متن پهلوی دینکرد و خداینامه) را پیش روی داشته و مستقیماً از آنها سود جسته است. اما آنچه از گزارش شاهنامه با متن دینکرد مغایر به نظر می‌رسد، می‌تواند مربوط به اصل تحول اسطوره‌ها باشد. بررسی و مقایسه اجمالی اساطیر ایران در دوران باستان با دوره اسلامی، بیانگر آن است که این اسطوره‌ها هیچ‌گاه بی‌کم و کاست و بدون تغییر و تحول به دوره بعد نرسیده‌اند، بلکه دگرگون شده و غالباً ضمن حفظ ریشه‌های کهن، خود را با باورهای نو منطبق کرده و به حیات خود ادامه داده‌اند (صدیقیان ۱۳۷۶: ۲۸۸). از سوی دیگر، تأثیر عوامل اساطیری بیگانه را نیز نباید از یاد برد: اسطوره کاوس ممکن است با تأثیرپذیری از اساطیر سامی عناصری را از اسطوره نمرود به وام گرفته باشد که این نکته را باید در مقاله‌ای جداگانه بررسی کرد. اما در این میان، برخی مغایرت‌ها میان گزارش دینکرد و شاهنامه، نشانگر آن است که حکیم توس افزون بر دینکرد، منابع دیگری را نیز پیش روی داشته و هر جا که روایات اساطیری با یکدیگر تناقض داشته‌اند، شاعر، تحت تأثیر مقوله تحول اسطوره‌ها، آنچه را با تکیه بر خرد، پذیرفتنی‌تر بوده و در میان مردم رواج بیشتری داشته، برگزیده و در نظم شاهنامه به کار گرفته است.

آوانگاری متن پهلوی دینکرد نهم (فرگرد ۲۱)

1. 21-om fragard... abar...

4. ud abar kardan ī Kay-os xwadāyih pad cērīh abar būm ī haft pad dēwān mardōmān rawāgīh ī-š framān tēz-tar az dast huwardišn ud kardan ī-š haft mān pad mayānag ī Harborz ēk zarrēn ud dō sēmēn ud dō polāwadēn dō ābgēnagēn ud was dēw *ī¹ māzanīg az wināhīdan ī gēhān abāz dāštan ud andar ō kār ī xwēš bastan ud mardōm kē zōr az zarmān tarwēnīdag ud gyān nazdīh ō pazdagīh az tan būd ō ān ī ōy mān ayāft tēz pērāmōn ān mān wāzēnīdan ud zarmān az-iš ōsānīhistan u-š zōr ud juwānīh abāz madan hād framānīh dād estēd ku mardōmān pad\dar abāz ma dārēd! pānzdah sālag handēmān kunēd.

5. pas dēwān abar ōš ī Kay-os hampursīdan ud xēšm ān ī ōy ōš padīrftan ō Kay-os madan. ud ān owōn wuzurg xwadāyih ī-š abar haft būm dāšt pad-iš menišn xwārēn kard[an]. uš ō xwadāyih āsmān ud gāh ī amahraspandān ārzōgēnīdan.

6. ud Kay-os az wiyābāngarih ī xēšm ud abāriḡ dēw ī-š hamkār ō ān agārēnīdan estād pad-iz paykārišn *wāzišn² ī yazdān.

7. u-š nē wašt[an] ud tar Harborz abāg was dēw ud druwand, ud mardōm tā *purr<ī>tom ul dwāristan pad ān kanārag <ud> Kayān xwarrah gil kirb būd[an].

8. ud Kay-os az spāh hammis abar rēzīhistan, ud pad-iz nog *wābarīḡ paykārišn ī yazdān abardom az ān duš-āgāhīh nē waštan.

9. ud pas dādār Kayān xwarrah abāz ō xwēš xwānd ud spāh ī Kay-os az ān borz ō zamīḡ *hambastan³ ud Kay-os ō zreh ī Frāxkard wāzīdan.

10. udēn-iz gōwēd ku bē ōy kas az pasīh wāzīd, āš ēdōn ō ham ārāst pasīh wāzīd Nēryōsang ī frāxdādār gēhān pad wardišn ī ān ī ōy kas.

11. ud ān ī a-zād Husraw⁴ āš ēdōn ō ham-ārāst[an] wāng ciyōn ān ī *hazāragānag spāh kū ma ēd zan Nēryōsang ī frāxdādār ī gēhān! cē agar ēd

۳. متن: 'hmpst' به جای 'hmbst'.

۲. متن: 'zšn' W.

۱. متن: Y.

۴. متن: hwsrwg به جای 'hwsrtwb' قس فارسی میانه مانوی hwsrwg.

mard zan-ē, Nāryōsang ī frādādār ī gēhān! nē pad pas windišn windīhēd be wisānēnīdār dastwar ī Tūrān, cē az ēd mard zāyēd Syāwaxš ast nām, az Syāwaxš *az zāyēm kē Husraw hēm, kē ān ī im wīr-tom az Tūrān kē gund ud spāh tabāh wēš āš ō weh-dēn wīrīh be rasēnēm kū-š gund ud spāh tabāh be kunēm, kē ān ī Tūrān pādīxšāy *gurizišn(?) kunēm.

12. u-š pad ān gōwišn rāmēnīd[an] frawahr ī Husraw Nēryōsang ī frāxdādār [ī] gēhān! u-š pād ān gowišn frāz hilīdan ud ān pad ošōmand būdan Kay-os.

13. pāhlom āzādīh ahlāyīh ast.

ترجمه فارسی

۱. بیست و یکمین فرگرد دربارهٔ ...

۴. دربارهٔ پادشاهی کردن کاوس به چیرگی بر هفت اقلیم، و رواج فرمان او به وسیلهٔ دیوان [و] مردمان، سریع‌تر از گردش دست؛ و ساختن هفت‌خانه بر میانهٔ البرز: یکی زرین، دو سیمین، دو پولادین، [و] دو از آبگینه؛ و بازداشتن بسی دیو مزنی از تباه کردن جهان، و [آنها را] به کار خویش بستن؛ و مردمی که نیرو، مغلوب پیری شده، و جان، در شرف بیرون شدن از تن بود، خانهٔ او را یافتند، به سرعت پیرامون آن خانه حرکت کردن، و پیری را از او بیرون راندن، و ایشان را نیرو و جوانی باز آمدن؛ آنگاه فرمانی داده شد که مردمان را بر در بازمدارید! پانزده ساله^۱ به حضور آورید.

۵. آنگاه دیوان دربارهٔ مرگ کاوس همپرسی (مشورت) کردن؛ و [دیو] خشم مرگ او را بر عهده گرفتن، و به سوی کاوس آمدن؛ و آن‌گونه فرمانروایی بزرگ را که بر هفت اقلیم داشت، در نظر او خوار کردن؛ و او را به فرمانروایی آسمان و جایگاه امشاسپندان آرزومند کردن.

۶. و کاوس، به سبب فریبکاری [دیو] خشم و دیگر دیوان همکار او، به از کار انداختن و

۱. سن پانزده سالگی در اساطیر ایرانی به عنوان نشانهٔ کمال و رشد فکری به کار رفته است. همان‌گونه که از متن استنباط می‌شود، خانه‌ای که کاوس بنا کرده بود، در زمرهٔ خانه‌های آسمانی بود. از جمله هر که دچار بیماری، پیری یا مرگ می‌شد، با ورود به این خانه از چنگال مرگ - که رهاورد اهریمن است - رها می‌شد و به سیمای جوان پانزده ساله‌ای به حضور کاوس می‌رسید.

- نیز به پرواز [برای] پیکار با یزدان ایستادن.
۷. و باز نگشتن، و آن سوی البرز با بس دیو و مردم دروند تا پرتاریکی فراز تاختن؛ و بدان کنار، فرۀ کیانی به پیکر گل بودن.^۱
۸. و کاوس همراه با سپاه به بالا پرواز کردن؛ و نیز به واسطۀ آن باور نو با برترین یزدان پیکار [کردن]؛ و از آن نادانی [باز] نگشتن.
۹. و آنگاه دادار، فرۀ کیانی را به سوی خویش خواندن؛ و سپاه کاوس از آن بلندی به زمین فرو افتادن؛ و کاوس به دریای فراخکرت پرواز کردن.
۱۰. و این نیز گوید که بجز او کسی دیگر نیز از پس او پرواز کردن؛^۲ آنگاه او این گونه برای به هم آراستن به دنبال او پرواز کرد؛ نریوسنگ فراخی دهنده جهان، برای بازگرداندن آن کس.
۱۱. آن خسرو زاده نشده، آنگاه برای به هم آراستن، آن گونه بانگ [برداشت] چون سپاهی هزارگانه که «مزن! ای نریوسنگ فراخی دهنده جهان! چه اگر این مرد را بزنی، ای نریوسنگ فراخی دهنده جهان! آنگاه به یافتن یافته نشود نابودکننده دستور توران؛ زیرا از این، مردی زاید که نام او سیاوش است؛ و از سیاوش من زاده شوم که خسروم، که آن دلیرترین تورانی را که لشگر و سپاه بیش تباه [کند]، آنگاهش به دین بهی [و] شجاعت فراز رسم و سپاه و لشگر او را تباه کنم؛ و پادشاه توران را گریزان (?) کنم.
۱۲. با آن سخن، فروهر خسرو نریوسنگ فراخی دهنده جهان را آرام کردن، و با آن سخن، [او را] فراز هشتن و بدان کاوس مرگ مند (فناپذیر) شدن.
۱۳. برترین آزادی، پرهیزگاری است.

کتابنامه

- بهار، مهرداد، بندهش، توس، تهران ۱۳۶۹.
- پورداد، ابراهیم، یشت ها، ۲ ج، تهران ۱۳۵۶.

۱. این بخش با کمک این ابیات فردوسی روشن می شود:

بکسی دیو باید کنون نغزدست	که داند ز هر گونه رای و نشست
شود جان کاوس بیره کند	به دیوان برین رنج کوتاه کند
بگسردندش سر ز یزدان پاک	فشاند بر آن فر زیباش خاک

بدین ترتیب، فرۀ کاوس به واسطۀ فریب دیوان با خاک آمیخته می شود.
 ۲. منظور از نریوسنگ، فرشته پیام آور است.

- تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، سخن، تهران ۱۳۷۷.

- حمیدیان، سعید، شاهنامه فردوسی، بر اساس چاپ مسکو، (چهار جلد)، قطره، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۶.

- نوایی، ماهیار، «یکی از منابع پهلوی شاهنامه»، مجموعه مقالات، ج ۱، به کوشش محمود طاووسی، شیراز ۱۳۵۵.

یاد بهار (مجموعه مقالات، یادنامه دکتر مهرداد بهار) به کوشش کتابیون مزداپور، آگه، تهران ۱۳۷۶.

- Bailey, H. W., *The Zoroastrian Problems in the Ninth Century Books*, Oxford, 1943.

- Jaafari-Dehaghi, M., *Dādestān ī Dēnīg* (Part I), *Studia Iranica*, Paris, 1998.

- JamaspAsa, K. M., *Aogamadaēčā*, Wien, 1982.

- Madan, D. M., *The Complete Text of the Pahlavi Dinkard*, 2 vols., Bombay, 1911.

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی